

به رغم ظاهری که به نمایش می گذارند

## جمهوری اسلامی، بی ثبات ترین دوران حیات خود را طی می کند

حکومتی که از سایه خویش نیز وحشت دارد، بی شک حکومت با ثباتی نیست و بسیاری از تصمیمات و چنگ و دندان نشان دادن های داخلی، با دست پس زدن ها و با پا پیش کشیدن ها در تمامی عرصه های سیاست خارجی حاکمیت در هفته ها و حتی روزهای اخیر ناشی از همین بی ثباتی است. این بی ثباتی که حاکمیت باصطلاح یکدست می کوشد:

- با وسعت بخشیدن به دستگیری های سیاسی، (نگاه کنید به یورش به تشکل های دانشجویی و...)

- تنگ تر و تنگ تر کردن حلقه سانسور و بی خبر نگهداشتن مردم، (نگاه کنید به توقیف روزنامه هم میهن و خیرگزاری ایلنا)

- ادامه سیاست جنگی، ادعای رهبری جهان سوم و خاورمیانه، ماجراجویی در منطقه و جنگ تبلیغاتی با شیخ نشین های خلیج فارس (نگاه کنید به سرمقاله جنجالی و اخیر حسین شریعتمداری درباره خواست شیعیان بحرین جهت بازگشت به آغوش جمهوری اسلامی و یا آخرین سخنرانی فرمانده کل سپاه پاسداران درباره خاورمیانه و رویای سلطه بر بازار کشورهای ثروتمند و نفتی منطقه)،

- فلج ساختن مجلسی که خود نام آن را "مجلس امام زمان" گذاشته بود، (نگاه کنید به تصمیماتی که با استفاده از تعطیلات تابستانی مجلس از جانب دولت و به شکل کودتایی در باره ترکیب کابینه و سازمان های وابسته به آن گرفته شد)

- برداشتن بلندترین گام ها در جهت خصوصی سازی و همسوئی کامل با بانک جهانی و قبول و تعمیق لیبرالیسم اقتصادی در کشور و مانور برای تغییر ترکیب مالکیت این بانک ها و مدیران آنها که در لیست تحریم سفر و معامله جهانی قرار گرفته اند و دور زدن این تنگنا (نگاه کنید به فرامین اخیر رهبر درباره واگذاری ۵ بانک به بخش خصوصی)،

- تقسیم غنائم نقدی و بانکی، زیر زمینی (نفتی) و رو زمینی (پتروشیمی و صنایع وابسته به آن)، به امید حفظ نظام به کمک قوای نظامی، بین شرکت های جدیدی که سرداران سپاه تشکیل داده اند، (نگاه کنید به فرمان خصوصی سازی ۵ بانک و پنهان نگهداشتن هویت صاحبان و تشکیل دهندگان شرکت هائی که این بانک ها در اختیار آنها قرار خواهد گرفت)

- توصیه موکد و بی پرده رهبر به شورای نگهبان برای تنگ تر کردن باز هم بیشتر حلقه خودی ها در دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری که در پیش است، (نگاه کنید به دیدار اعضای شورای نگهبان با رهبر و دستورات رهبر به آنها)

- مذاکره با سازمان انرژی اتمی و اعضای دائم شورای امنیت از یکسو و برداشتن گام های بلند به سوی لیبرالیسم مورد تاکید بانک جهانی از سوی دیگر، با این امید که امریکا و اروپا، سرانجام یک ایران اتمی اما تابع بانک جهانی و مطیع مناسبات اقتصادی با غرب و سرکوب کننده همه نیروهای مترقی و تحول خواه و عدالت محور در داخل را بپذیرد و بعنوان ژاندارم منطقه ثبات آن را تضمین کند، (نگاه کنید به بازی موش و گربه علی لاریجانی با سولانا و البرادعی دو مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و سازمان انرژی اتمی)

- انکار لفظی گرانی، تورم و بحران اقتصادی، اما تأیید آن در عمل و در تصمیماتی که درباره بنزین گرفته شد و در باره برق و گاز زمزمه آن جریان دارد، (نگاه کنید به انگیزه های واقعی سهمیه بندی بنزین و نه ادعاهای حکومت و همچنین سخنرانی اخیر نایب رئیس مجلس "باهنر" در سفر تابستانی به کرمان، درباره برق و گاز)

- ترس از رفتن به سوی یک انتخابات کمتر گزینش شده و جلب مشارکت مردم و نمایش مشروعیت و ترجیح دادن زد و بند با قدرت های بین المللی و جلب مشروعیت از این طریق تا اتکاء به رای مردم که می تواند بساط کنونی را برهم زند (نگاه کنید به موضع گیری های هاشمی رفسنجانی، خاتمی و مهدی کروبی در سخنرانی هایشان برای دیدارکنندگان)

...

معدلی که از این لیست گرفته می شود هر چه نام داشته باشد، ثبات نام ندارد! و تازه به این لیست می توان آمار و ارقام و ریز اخبار و گزارش های منتشر شده و نشده ای را هم افزود که ابعاد بحران را وسیع تر نشان می دهد. مانند آمار فقر؛ رقم ۱۷ در صدی تورم، فلج معاملات بانکی با خارج، اعترافات منتشر شده اوپاش دستگیر شده در مطبوعات. که این آخری خود تابلوی تمام نمای عمق فاجعه خشونت و جنایتی است که بدون لحظه ای تردید و دو دلی باید گفت از کوزه حاکمیت مدافع سنگسار و سرکوب زنان طرفدار حقوق برابر با مردان و تجاوز به زنان و دانشجو در داخل زندان ها با هدف اعتراف گیری، جز این جنایات و خشونت و باندهائی که انواع نام ها را برای خود انتخاب کرده اند نمی توانست بیرون بیاید که آمده است. وقتی نماینده دادستان در زندان سندانج به یک زن فعال حقوق بشر تجاوز می کند تا او را وادار به اعتراف کند و یا در زندان اوین فرد دیگری با همین مقام به زهرا کاظمی تجاوز می کند تا اعتراف بگیرد، دیگر چه انتظاری می توان از فلان باند رباینده نوجوانان و یا دختران داشت؟ هیچ جای تعجب نیست که همین باندها دقیقا به سبک بسیج و نیروهای امنیتی معروف شده به "لباس شخصی" سوار بر موتورسیکلت و به کمر بستن سلاح گرم و به بهانه ایجاد مزاحمت برای فلان دختر جوانی را می ربایند و یا به بهانه بی حجابی آن دختر را با خود به بیابان ها می برند!

شرح جزئیات نیاز نیست، وقتی کل را می گوئید، جزء نیز در دل آنست.

این کارنامه، کارنامه ثبات نیست، هر چند مجهز به سپاهی ۴۰۰ هزار نفره و بسیجی سازمان یافته و مسلح یک میلیونی باشد و شب ها سر بر بال موشک اتمی بگذارد و ظاهری با ثبات را از خود به نمایش بگذارد. چنین ثباتی تا لحظه فروپاشی ناگهانی رژیم رضاشاهی نیز برقرار بود. همچنان که شاهنشاه عاری از مهر نیز بعنوان خورشید روی زمین "آریامهر" مدعی آن بود.

گذاری که کشتی بی لنگر جمهوری اسلامی از آن عبور می کند در جای جای خود چنین نشانه ها و علائمی را دارد و بر تمام نیروهای سیاسی خارج از حاکمیت، پیرامون حاکمیت و حتی اگر یافت شوند در درون حاکمیت، وظیفه ملی دارند چاره ای بیاندیشند. سخنان کلی دردی را دوا نمی کند. کارپایه جانشین را باید بر مبنای یک برنامه حداقل سیاسی- اقتصادی تنظیم کرده و آن را با جسارت اعلام داشت و مردم را در اطراف آن بسیج کرد. در این میان سهم آنها که هنوز امکان سخن گفتن مستقیم با مردم را دارند برجسته تر از آنهایی است که از چنین امکانی نیز محروم اند. بحث از مخالفت با سیاست جنگی و ماجراجویانه حاکمیت آغاز می شود و با ارائه صریح و روشن راه حل برای معضلات یاد شده در بالا ختم می شود. به استقبال هر رویداد و امکان و شرایطی باید با این عزم حرکت کرد. انتخابات پیش روی مجلس و بدنبال آن انتخابات ریاست جمهوری از جمله این رویدادها و امکانات است. امروز باید چاره ای اندیشید و با جسارت سخن گفت، چرا که پس از وقوع انفجاری کور که دیگر قوایی برای کنترل و سرکوب آن نیز وجود و حضور نخواهد داشت، آن که ابتکار عمل را بدست خواهد گرفت امریکاست!